

کتاب

ساخت واحد ۴۵۰ متری
در ۶۰ روز

یک بار آقای نوری، وزیر کشور و رئیس مجمع عمومی مترو، من را خواست و گفت: می‌خواهند کمیته‌های انقلاب اسلامی، شهربانی و ژاندارمری را ادغام کنند و ضرورت دارد برای حوادث احتمالی که ممکن است پیش آید، به طور شبانه روزی در وزارت کشور باشند یا به فاصله چند دقیقه به وزارت کشور برسند. ایشان گفت: من یک طبقه از منزل حاج آقا شیخ قدرت را در جماران اجاره کرده‌ام و تعداد بیست نفر هم پاسدار و راننده همراه من هستند که حاج خانم و بچه‌ها را مستأصل کرده‌اند. دائم باید به آنها آب و غذا و چای بدهند یا برای وضو و دستشویی و توالت یالته گفته و داخل آپارتمان می‌آیند. حاج خانم دیشب گفته: در این خانه یا جای من و بچه‌هاست یا جای این محافظین. چه کار می‌توانی انجام دهی؟ من یک کاغذ A4 برداشتم و سریع نقشه‌ای کشیدم و یک اتاق پذیرایی، یک کتابخانه، یک سوئیت میهمان، حمام، دستشویی و آشپزخانه‌ای کوچک در یک طرف کشیدم و در طرف دیگر کاغذ، یک نشیمن بزرگ با یک آشپزخانه بزرگ، چهار اتاق خواب، یک انبار برای رختخواب‌ها و وسایل اضافی، یک بالکن در شمال و یک بالکن در جنوب طراحی کردم. بعد هم برای ایشان توضیح دادم. روی کروکی ابعاد و اندازه نگذاشته بودم. ایشان گفتند که خیلی مفصل است و دو سال طول می‌کشد. گفتم: حاج آقا من ظرف دو ماه می‌سازم و قابل سکونت تحویل می‌دهم، اما سه شرط دارد. حاج آقا به من نگاه کرد و گفت: ما را مسخره کرده‌ای؟ گفتم: خیر. پرسید: مساحت این نقشه چقدر است؟ گفتم: ۴۰۰ تا ۵۰۰ متر مربع. ایشان گفت: سه شرط چیست؟ گفتم: اول اینکه وقتی شروع به کار کردیم، چون سه شیفت کاری و ۲۴ ساعته باید کار کنیم، برای جوشکاری و بتن‌ریزی سروصدا خواهد شد و همسایه‌ها ممکن است تماس بگیرند. شما احساساتی نشوید و کار را تعطیل نکنید. دوم اینکه در حین ساخت وقتی کار خیلی سریع دارد پیش می‌رود، شما نفرمایید پس حالا یک طبقه هم اضافه کنید. سوم، آقای اردکانیان معاون عمرانی شما، فارغ التحصیل دانشگاه شریف در رشته سازه است، در حین اجرا دخالت و اعمال نظر نکند، ولی می‌تواند هر روز بازدید کند و به جناب عالی گزارش بدهد. ایشان گفت: قبول دارم. گفتم: حاج آقا می‌نویسم، جناب عالی تأیید بفرمایید. ایشان گفت: یعنی حرف من را قبول نداری؟ من گفتم: قبول دارم، ولی می‌خواهم تأیید مکتوب جناب عالی را داشته باشم. که من نوشتم و ایشان هم پی نوشت کردند مورد تأیید است. همان شب تیم فنی و اجرایی جلسه گذاشتیم و طراحی و محاسبات تا صبح انجام شد و ظرف مدت ۶۰ روز یک آپارتمان با مساحت ۴۵۰ مترمربع به صورت ترکیب H پایل و تیراهن روی سقف پارکینگ بتنی احداث شد. در آن زمان حدود ۳۰ میلیون تومان برای کار چوب، موکت‌های ضد حریق و ضد باکتری، کابینت‌ها، یخچال فریزر، اجاق گاز و فر، ماشین لباس شویی، ماشین ظرف‌شویی، سیستم گرمایش و سرمایش، نورپردازی، رنگ و کاغذ دیواری و قفسه‌های چوبی اعلان برای کتاب هزینه و همه چیز برای سکونت آماده شد. آقای نوری ۱۷ بار در این ۶۰ روز به ما سرزد. اواخر شب که می‌رفت یا صبح زود که می‌آمد مستقیم به محل احداث این ساختمان می‌آمد و از نزدیک پیشرفت کار را می‌دید. در طراحی و ساخت این ساختمان حدود ۲۰۰ نفر کار کردند و ساختمانی بسیار مستحکم، زیبا و بی‌نقص ساختند.



مشاوره به سرمایه‌گذار یونانی برای خرید نفت کوره ایران

به استاماتوس که یونانی بود و ۳۵ فروند کشتی باری فله‌برو کانتینربرداشت و ۳۰ هزار تن میلگرد برای مترو آورده بود پیشنهاد دادم که نفت کوره ایران و کشورهای عربی را خریداری کرده و به بنزین و گازوئیل تبدیل کند



گفتم شما شروع کنید من هم تیراندازی خواهیم کرد. یکی دو نفر تیرشان به خطا رفت و چند نفر هم به جاهای مختلف و دورتر از مرکز زدند. بعد بسم‌الله گفتم و با دقت و تمرکز تیر را به سمت هدف نشانه گرفتم و ماشه را کشیدم و نزدیک‌تر از آنها به مرکز هدف زدم که باعث تحسین گذاشتند و شروع به تیراندازی کردند که یک نفر آمد و گفت: ناهار حاضر است. سر میز ناهار، مدیرعامل از من پرسید:

کمیسون این قرارداد را به چه کسی باید بدهم؟ گفتم: به هیچ کس. نه کمیسون می‌خواهم و نه لازم است به کسی کمیسون بدهید



گزارش

بررسی جلد نخست کتاب «سال‌های بی‌حصار» به آنجا رسید که اصغر ابراهیمی اصل در مترو تهران به عنوان مدیرعامل منصوب شد و کار ساخت مترو برای تهران آغاز شد. وی از دشواری‌های آماده‌سازی کار و نحوه تأمین تجهیزات و ملزومات و همچنین دستگاه‌های پیشرفته گفت و اینکه چگونه برخی مشکلات از جمله ورود آب به تونل‌های مترو را حل کردند. در این شماره نیز ابراهیمی اصل مباحث خود را درباره تأمین ریل و سوزن از کشور اتریش ادامه داد و بیان داشت که چگونه قرارداد تأمین مصالح فلزی، ریل و سوزن از شرکت وست آلپاین اتریش به سرانجام رسید.

مهرشهر به ۳۰ هزار تن ریل UIC۶۰ و UIC۵۴ و سوزن نیاز دارم. کارخانجات وست آلپاین، که بیش از ۱۵۰ سال قدمت دارند، بهترین کارخانه سازنده اینهاست. من درخواست دارم در توافقی که برای خرید ریل و سوزن برای راه‌آهن می‌کنید این ۳۰ هزار تن را هم منظور کنید. سفیر با مدیرعامل وست آلپاین صحبت کرد و برایم وقت گرفت. من با اتومبیل سفارتخانه و یک نفر که وابسته بازرگانی بود و در جلسات مذاکرات دو روز قبل هم حضور داشت، به آنجا رفتیم. در راه من از جزئیات قیمت و نحوه تأمین مالی و بازپرداخت هم آگاه شدم. پس از جلسه‌ای که در دفتر مدیرعامل شرکت وست آلپاین داشتیم بعد از یک مقدمه پنج دقیقه‌ای راجع به اینکه با بکارگیری سرمایه‌های انسانی و نیروهای فنی و اجرایی صرفاً ایرانی تونل‌ها و ایستگاه‌های مترو را ساخته و سالانه حدود ۱۰ کیلومتری توانیم تونل بسازیم و می‌خواهیم مردم ایران

شود و متن قرارداد را تهیه کنند یک مسابقه تیراندازی بگذاریم. در فاصله حدود ۲۰۰ متری یک هدف چوبی دایره‌ای را گذاشته بودند. من گفتم شما شروع کنید، من هم تیراندازی خواهم کرد. یکی دو نفر تیرشان به خطا رفت و چند نفر هم به جاهای مختلف و دورتر از مرکز زدند. بعد من بسم‌الله گفتم و با دقت و تمرکز تیر را به سمت هدف نشانه گرفتم و ماشه را کشیدم و نزدیک‌تر از آنها به مرکز هدف زدم که باعث تحسین و کری خوانی شد. آنها یک هدف جدید گذاشتند و شروع به تیراندازی کردند که یک نفر آمد و گفت: ناهار حاضر است. سر میز ناهار، مدیرعامل از من پرسید: کمیسون این قرارداد را به چه کسی باید بدهم؟ گفتم: به هیچ کس. نه من کمیسون می‌خواهم و نه لازم است به کسی کمیسون بدهید. آن مقدار کمیسون را که به دیگران می‌دهید به کیفیت ریل و سوزن‌ها اضافه کنید که سالم و شناسنامه‌دار باشند و مقدار سوزن‌ها را هم از نظر تعداد اضافه کنید و زودترین ۳۰ هزار تن را تحویل دهید. یک بار هم قبل از امضای قرارداد مدیرعامل آهسته از من پرسید راجع به کمیسون نظراتان عوض نشده است؟ گفتم: نه. قرارداد امضا شد و ۳۰ هزار تن ریل و سوزن‌های مترو به تهران رسید و ریل‌های خریداری شده راه‌آهن یک

سال بعد بتدریج به ایران حمل شد. به علت نیاز شدید راه‌آهن، ما ۶ هزار تن ریل و تعدادی سوزن به راه‌آهن دولتی ایران قرض دادیم و بعد از دو سال آنها توانستند پس بدهند.

مشاوره به استاماتوس

یک روز آقای استاماتوس که یونانی بود و ۳۵ فروند کشتی باری فله‌برو کانتینربرداشت و ۳۰ هزار تن میلگرد برای مترو آورده بود به دفتر من آمد. حین مذاکره برای نحوه تسویه حساب، روی میز من یک بورت حاوی نفت کوره اصفهان بود که به علت سرما سفت شده بود. پرسید این چیست؟ به او گفتم: این نفت کوره یا مازوت است (Fule oil) که سوخت کشتی و نیروگاه و خوراک پالایشگاه‌هاست. لوله بورت را برگرداند چون ویسکازیتی بالا داشت و هوای اتاق سرد بود، تقریباً به شکل جامد درآمده بود. به او گفتم: قدری صبر کن و بورت را بیرون روی قرنیز جلوی پنجره در آفتاب بگذار تا مذاکرات و پذیرایی تمام شد. بورت را آوردم و در یک استکان ریختم. مثل چای استکان را پر کرد. به او گفتم من ۶ درصد گازوئیل به این نفت کوره می‌زنم و ویسکازیتی آن را از حدود ۹۰۰ سنتی پویز به حدود ۱۸۰ سنتی پویز تقلیل داده و از فیلتر رد می‌کنم و این بهترین سوخت کشتی و